

الهه امانی/ سکوت در برابر تجاوز نابخشدنی است

Photo: Lonely11/depositphotos.com

تجاوز جنسی، تعرض جنسی و آزار جنسی سه مفهومی هستند که در ادبیات جنبش زنان به مثابه اشکال خشونت جنسی محسوب می شوند و معانی حقوقی متفاوتی دارند. فصل مشترک تمام اشکال خشونت جنسی آن است که تماس جنسی بدون رضایت کامل و آگاه طرفین صورت می گیرد. تعاریف قانونی و پاسخگویی در برابر آن در کشورهای مختلف، متفاوت است. در برخی از کشورهای جهان، تعرض جنسی به کلیه رفتارهای جنسی گفته می شود که رضایت طرفین در بین نبوده، در حالی که تجاوز صرفاً به نوع شدید تعرض جنسی و زمانی که بدن فرد مورد تعرض و تجاوز قرار می گیرد، اطلاق می شود. در دنیای امروز که به دلایل جامعه شناختی مختلف (که بحث جداگانه دارد)، انواع خشونت های جنسی افزایش یافته، چه بسا قربانیان این خشونت ها می توانند هر فردی از جنسیت، سن، رنگ پوست، نوع پوشش و گروه اجتماعی باشد.

بدون شک برخی از گروه های اجتماعی بیش تر از دیگران آسیب پذیر هستند. میزان آسیب پذیری بستگی به مناسبات قدرتی دارد که فرد در جامعه با سایر گروه های اجتماعی دارد. در جامعه پدر- مردسالار، افرادی که به دلایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و چه بسا سیاسی در حاشیه قرار داشته و در موقع قدرت نیستند، بیش تر در معرض خطر خشونت جنسی قرار دارند. خشونت جنسی که در برگیرنده تجاوز جنسی، تعرض جنسی و اذیت و آزار جنسی است، به اشکال گوناگون صورت می گیرد. خشونت جنسی بدون سلاح سرد یا گرم، در سکوت و در فریاد اعتراض، آشکار و پنهان، علی رغم میل و اراده فرد مورد خشونت انجام می شود.

خشونت جنسی الزاماً نه در تاریکی شب یا در فضای ناامن، نه توسط افراد ناشناس، بلکه می تواند توسط افرادی که به علت آشنایی، اعتماد فرد مورد خشونت را کسب کرده و در فضای خانه و مناسبات زوجین صورت گیرد.

به طور عموم، خشونت جنسی توسط مردان و پسران علیه زنان و دختران صورت می گیرد، البته پژوهش های گوناگون به موارد خشونت جنسی بین مردان زندانی قدرتمند در فضای زندان های عمومی به ویژه در امریکا و روابط هم جنس گرایان نیز اشاره دارد.

فعالان حقوق انسانی زنان و فمینیست ها بر آنند که خشونت جنسی (تجاوز، تعرض و آزار) عمدتاً با سکوت در جوامع مختلف همراه است و نقض آشکار و صریح حقوق و کرامت انسانی زنان است. خشونت جنسی زمینه های مشخصی دارد که هواداران برابری جنسی-جنسیتی بر آن تاکید دارند. از جمله آن که "سکوت باید شکسته شود" و این که "خشونت جنسی به ندرت صورت نمی گیرد" و واقعیتی است از زندگی تلخ دختران و زنان. در خلال ۰۶ سال گذشته، ادبیات غنی نه تنها در کشورهای پیشرفته غربی، بلکه در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز در زمینه موارد متعدد تجربه خشونت جنسی به نگارش درآمده و صدای مقابله با خشونت جنسی و تبعات آن هر روز رساتر شده است. این ادبیات، بر مکانیسم های مناسبات قدرت پرتو افکننده تا رفتارهای گروه های اجتماعی از جمله تجاوز در زندان های عادی به ویژه زندان مردان (در آمریکا) و هم چنین تجاوز و تعرض گروهی به زنان در مناطق جنگی توضیح داده شود. خشونت و تجاوز جنسی به مثابه خرد کردن اعتماد به نفس و کرامت انسانی و چه در مورد زنان زندانی، یا در مناطق جنگی برای ایجاد رعب و وحشت نمودهایی از چنین جنگ روانی است. این در حالی است که خشونت جنسی نیز خود را به اشکال گوناگون در فضای واقعی و فضای مجازی بازتولید می کند.

در آمریکا، آمارهای نسبتاً دقیقی در زمینه موارد خشونت های جنسی وجود دارد و سازمان ها و نهادهای غیردولتی برای از بین بردن موانع عدم گزارش خشونت های جنسی گام های موثری برداشته اند. طی برآورد تحقیق جامعی که در آن با ۶۱ هزار زن مصاحبه صورت گرفته، ۳/۸۱ درصد از زنان و دختران در مرحله ای از زندگی خود خشونت جنسی را تجربه کرده اند. از این تعداد ۲/۲۴ درصد، زیر سن ۸۱ سال تجربه خشونت جنسی را تجربه کرده اند.

علی رغم آمارهای فوق، هنوز حتی در آمریکا بسیاری از موارد خشونت جنسی گزارش داده نمی شود. واقعیت آن است که در بستر تاریخ مدرن، زنان به مثابه نیروی فرودست جامعه در زمره "دارایی" و "ثروت" بخش قدرتمند جامعه - که مردان بوده و هستند-، به شمار می آیند. ارزش این "ثروت" با "پاکی" و "عفت" زن در ارتباط نزدیک بوده و چنان چه زن یا دختری مورد خشونت جنسی قرار گیرد، ارزش های سنتی، بار آن را بر دوش فرد مورد خشونت قرار گرفته، می گذارند و به نحوی "ارزش" این دارایی و "ثروت" کم می شود. با چنین پیشینه ای است که می توان درک نمود که در طول تاریخ تجاوز به زنان و دختران با جبران خسارت به مرد خانواده اعم از پدر، همسر، پسر زن و دختر مورد خشونت واقع شده، پرداخت می گردد.

سکوت قانون حتی در کشورهای پیشرفته جهان در برابر "تجاوز" و "تحمیل" و "یا" رابطه بدون رضایت "حتی در مناسبات زناشویی از

چنین تکیه گاه نظری برخوردار است که در آمریکا هم تا سال های ۰۹۹۱ مطرح بود. کمیسیون زنان سازمان ملل، در اوایل دهه ۰۰۰۲، برای نخستین بار چنین مناسباتی را در زمره خشونت جنسی علیه زنان قلمداد کرد. این امر که حتی امروزه در بسیاری از قوانین کشورهای جهان انعکاسی ندارد و خشونت در مناسبات زناشویی اساساً مطرح نیست، به دلیل ارزش ها و ساختارهای سیستم پدر-مردسالاری سنتی است که مرد "مالک" است و "حق دارد" از آن چه به وی تعلق دارد، هرگونه خواست استفاده نماید. نکته شایان توجه آن است که در سیستم های ستمگرایانه و مناسبات قدرت بردگان سیاه پوست زن و مالکان آن نیز، چنین مناسباتی وجود داشته و اساساً "تجاوز" یا هرگونه خشونت جنسی، جرم محسوب نشده و حتی دارای بار منفی نیز نبوده است، زیرا مرد مالک، در واقع "حق" خود می دانست تا با بردگان خود هر آن گونه که می خواهد رفتار کند.



دقیقاً با چنین تفکراتی است که در طول تاریخ، اساساً خشونت جنسی در مورد زنان روسپی که در واقع در "مالکیت" مردی محسوب نمی شدند، مطرح نبوده؛ چرا که اعمال خشونت جنسی به "دارایی" و "ثروت" مردی آسیب نمی رسانده است.

به اعتبار پیشینه تاریخی و فرهنگی فوق است که زمانی که هواداران حقوق انسانی زنان و فمینیست ها تجاوز و خشونت جنسی را جرمی علیه مردان اعلام می کنند، در واقع ادعایی انقلابی است، زیرا مناسبات پدر-مردسالاری را به چالش کشیده و زن را به مثابه یک انسان که نه در مالکیت مرد بلکه صاحب کرامت انسانی و حقوق انسانی است، قلمداد می کند. رویکردهای فمینیستی و هواداران حقوق انسانی زنان از خشونت جنسی با چهار ویژگی نام می برند:

۱- محرومیت زنان از کنترل و حق بر بدن خود. کنترل مردان بر جنسیت زن، بدن زن و تولید مثل یکی از شالوده های نظام پدر-مردسالاری، نظام نابرابر و ستمگرایانه است.

۲- مفهوم تجاوز همپای مفاهیمی چون "حقوق انسانی زنان" بسط و گسترش یافته و تنها دربرگیرنده آسیب های فیزیکی دیگر نیست. بلکه دربرگیرنده آسیب های روانی و احساسی که می تواند دراز مدت بوده و بهره مندی زن و دختر را از زندگی سالم جسمی و روحی و روانی به مخاطره اندازد.

۳- خشونت جنسی و اشکال گوناگون آن الگوهای کنترل آزادی زنان را بازتولید کرده و بهره مندی زنان را از آزادی و کرامت انسانی به مخاطره می اندازد.



۴- تجاوز جنسی و به طور کلی خشونت جنسی در زیر چتر ایدئولوژی های ستم گروهی می تواند مورد بررسی قرار گیرد. این ایدئولوژی ها و سیستم های چندگانه تسلط از جمله نژادپرستی و کلینیالیسم با خشونت جنسی و ساختارهای سیستم پدر-مردسالارانه تولید و بازتولید می گردند. از این رو به چالش کشیدن مناسبات قدرت ستمگرانه و نابرابر نقطه مشترک ساختارهای پدر-مردسالارانه یا نژادپرستی کلینیالیسم است.

به طور اجمالی خشونت جنسی باید جدی گرفته شود، آسیب های آن به رسمیت شناخته شود و افرادی که عامل خشونت های جنسی هستند باید از نظر قانونی پاسخگو باشند. بار مسئولیت خشونت جنسی بر دوش فردی است که خشونت را اعمال نموده و افراد، نهادها و سیستم های حکومتی که راه اجرای عدالت را برای فرد مورد خشونت واقع شده مسدود کرده اند در حقیقت با تایید غیر مستقیم فرد متجاوز، زندگی سالم زنان و دختران دیگر را به مخاطره می اندازند.

انگاره های بی اعتبار ذهنی چون "کرم از خود درخت است"، "تقصیر خود زن است" آب تظهير بر فرد متجاوز و معترض ریخته و دست وی را باز می گذارد تا رفتارهای شنیع خود را ادامه دهد. حتی افراد و یا رسانه هایی که موضع "میانه" گرفته و برای مثال ابراز می دارند که "حتماً تقصیر خودش بوده که وی (مرد) را تحریک کرده که او این خشونت را انجام دهد"، "برای پیشبرد منافع خود این کار را کرده"، "برای اخاذی این توطئه را چیده"، "استفاده ابزاری از مرد نموده"، و دیگر اظهاراتی از این گونه فرض را بر این می گذارد که فرد مورد خشونت واقع شده و فردی که خشونت را اعمال نموده از مسئولیت برابری برخوردارند. در حالی که تعرض و تجاوز و اذیت و آزار جنسی "انتخاب" فرد متجاوز و معترض است. چنان چه فردی در چنین موقعیتی قرار گیرد، حق انتخاب دارد که به جای "تجاوز"، "تعرض" و اعمال خشونت انتخاب های دیگری نموده؛ از جمله این که محیط را ترک کند. در حالی که فردی که خشونت را اعمال می کند به خود "این حق را می دهد" که خشونت را اعمال نماید؛ زیرا می داند از زیر بار پاسخگویی آن به یمن مناسبات قدرت پدر-مردسالارانه شانه خالی می کند.

فرهنگ خشونت جنسی چیست؟

فرهنگ خشونت جنسی، در برگرفته تجاوز جنسی، تعرض جنسی و اذیت و آزار جنسی، فرهنگی است که از طریق زبان و کلام زن ستیزانه اعمال می گردد، بدن زن را کالایی نموده و خشونت جنسی را به امری "عادی" و "نرم" در جامعه مبدل می کند.

نمادهای فرهنگ خشونت جنسی به قرار ذیل هستند:

* سرزنش قربانی با قراردادن مسئولیت خشونت بر دوش فرد مورد خشونت واقع شده و بار دیگر، فرد را در چرخه خشونت قرار دادن؛ اظهاراتی چون "خودش خواسته"، "کرم از خود درخت است".

* توجیه خشونت جنسی با اظهاراتی از قبیل "مردها دیگر مرد هستند"، "زن ها باید مواظب خودشان باشند".

* جوک ها و مزاح هایی که جنسی و زن ستیز است.

* سکوت و تحمل در برابر خشونت های جنسی.

* توجیه خشونت با برداشتن بار مسئولیت از دوش فردی که اعمال خشونت کرده و قرار دادن آن بر روی رفتار، وضعیت روحی، لباس زن، انگیزه ها و گذشته رفتاری زن و غیره.

* تعریف مردانگی و کاربرد آن با واژه هایی چون مسلط، قدرتمند و از نظر جنسی متهاجم.

* تعریف زنانگی و کاربرد آن در زبان با واژه هایی چون مطیع، ساکت، پذیرا، و از نظر جنسی منفعل.

* بار مسئولیت تجاوز و تعرض را به دوش قربانی انداختن و با انگاره های ذهنی چون "زن بی بند و بار" مورد تجاوز قرار می گیرد.

* محدود نمودن آزادی زنان و دختران برای رفت و آمد، حضور در فضای عمومی، کنترل رفتار، لباس پوشیدن، و حتی ربودن شادابی جوانی و بار مسئولیت امنیت زنان و دختران را تنها بر دوش آن ها نهادن و مردان را از هر قید و کنترلی بر رفتار خود آزاد نمودن.

* عدم به رسمیت شناختن خشونت جنسی به مثابه یکی از موانع جدی زندگی سالم جسمی، روحی و روانی زنان و دختران و نقض حقوق و کرامت انسانی آنان.

ایران

در سال های اخیر به طور فزاینده ای شاهد خشونت های جنسی به اشکالی که در ایران کم تر وجود داشته، بوده ایم. واقعه تجاوز تکان دهنده به کودک خردسال ۵ ساله افغانستانی در خرداد ماه سال جاری در اصفهان که پس از ربوده شدن، مورد تجاوز قرار گرفت، در واقع پرده از آسیب های کلان کودک آزاری و خشونت جنسی برداشت. جای شرم است که افرادی که در موضع قدرت قرار دارند، به جای آسیب شناسی و ایجاد فضای امن برای کودکان (برای مثال در تحقیقی در شهر ارومیه ۰۵ درصد کودکان مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند)، اظهاراتی نظیر نماینده خمین داشته باشند: «کسی که ماجرا را افشا کرد، می خواهد فرهنگ فحشا را رواج دهد.»

هم چنین ناظم دبیرستانی در تهران با بیش از ۰۵۱ دانش آموز که با ارسال فیلم های پورن و خوراندن مشروبات الکلی دست به برقراری روابط جنسی و هم چنین وادار نمودن دانش آموزان به برقراری چنین روابط ناسالمی بین خودشان زده است. اذیت و آزار جنسی دانش آموزان دبیرستان معین توسط ناظم مدرسه، نمونه دیگری از خشونت های جنسی گروهی است. در این پرونده، کوتاهی، تعلل و بی تفاوتی مدیر و موسس مدرسه امری است که نباید بر آن چشم پوشی کرد.

فاطمه سعیدی، عضو کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی در گفتگو با شرق می گوید: «مسئله اصلی این است که گزینش آموزش و پرورش شامل تست های دقیق و بسیار مهم روانی نمی شود. به جای پرسیدن سوالات شخصی و سرک کشیدن به زندگی مردم توسط حراست، بروید ببینید چگونه یک بیمار روانی در مدرسه به ۶۱ دانش آموز را مورد آزار جنسی قرار می دهد؟ چند بار خبر آزار و تعرض و کتک خوردن بچه هایمان را بشنویم تا تصمیم بگیریم یک فکر اساسی کنیم؟» واقعیت آن است که ناهنجاری های جنسی - جنسیتی آن چنان در جامعه ایران گسترده شده که دیگر نه تنها فضای مدرسه، بلکه فضای عمومی نمی تواند فضای امنی برای نوجوانان و کودکان باشد.

پرونده تجاوز به زنان ایرانشهر نیز، جدیدترین نمونه چنین خشونت جنسی گروهی در ایران است. مولوی طیب ملازهی، امام جماعت مسجد نور اهل سنت ایرانشهر در خطبه های نماز عید فطر به تجاوز به ۱۴ دختر در این شهرستان اشاره نمود. وی از مسئولان برای پیگیری جدی درخواست نمود. مولوی طیب ملازهی اظهار داشت که پدر یکی از این دختران آسیب دیده از وی تقاضا نموده بود تا با طرح این مسئله اطلاع رسانی گردیده و از وقوع موارد دیگر پیشگیری شود.

جای تاسف است که دادستان عمومی و انقلاب زاهدان به جای آن که عدالت را در مورد افرادی که مرتکب خشونت جنسی شده اند - و به نظر می رسد از صاحبان قدرت در شهر هستند - اجرا کند، اظهار می دارد: «با توجه به وجود یک سری مسائل از جمله تحریم و مشکلات اقتصادی، کشور نیاز به آرامش و ثبات دارد و مردم باید هوشیار و آگاه باشند و تحت تاثیر فریب فردی که خود را مسئول یکی از شبکه های مجازی معرفی کرده و در خارج از کشور ساکن و جزو معاندان نظام است، برای تجمع و تحصن قرار نگیرند.»

دادستان کل کشور هم با تکذیب این واقعه دهشتناک اعلام نمود که منبع خبر تجاوز به گروهی از زنان سیستان و بلوچستان مورد تعقیب قرار می گیرد.

اخبار و اطلاعاتی که در زمینه این تجاوز گروهی در مطبوعات ایران انعکاس یافته، بر این امر تاکید دارد که با توجه به فرهنگ خشونت جنسی که در ایران گفتمان غالبی است، بسیاری از خانواده های دخترانی که مورد خشونت قرار گرفته اند، آن ها را لکه ننگی بر دامان خانواده قلمداد کرده و حتی برخی چه بسا اقدام به "حذف فیزیکی" دختر خود بنمایند. در چنین فضایی است که دختران و زنان در ایران از طرح شکایت در زمینه خشونت جنسی واهمه دارند. مکانسیم های "شرم" و "آبرو" در کلیه جوامع بشری عمل می کند، اما پژوهش های اجتماعی نشان می دهد که نابرابری های جنسیتی در جامعه، گفتمان غالب قرار دادن زنان به مثابه شهروندان درجه دو و فرهنگ زن ستیز، عدم برابری حقوق زنان و مردان از منظر قانون، مناسبات قدرت و سیستم پدر - مردسالاری، تأثیری کلان در نحوه و میزان گزارشات

خشونت های جنسی دارد.

قرار دادن بار مسئولیت خشونت های جنسی نه توجیه برخی از رهبران مذهبی که "عدم امکانات تفریحی، گذران اوقات فراغت، جبر جغرافیایی و دوری از مرکز، بدی آب و هوا" را مطرح ساخته و نه پرده پوشی جرایم خشونت های جنسی آن گونه که دادستان کل جمهوری اسلامی اظهار داشته که "شرعاً موظفیم برخی اخبار را علنی نکنیم، تشویش اذهان عمومی جرم است و بنابراین اخبار را با هدف آب به آسیاب دشمن ریختن نشر ندهیم"، عدالت را برای قربانیان خشونت های جنسی تحقق نمی بخشد. انسجام و پایداری یک جامعه در گرو آن است که صاحبان قدرت از حقوق شهروندان، به ویژه گروه هایی که آسیب پذیری بیش تری دارند، دفاع نموده و اعتماد شهروندان را با برداشتن گام های مثبت و سیاست های فراگیر برای آرامش، امنیت و کرامت انسانی زنان و دختران بردارند.

منبع: خط صلح